

درباره زندگی و مبارزات میرزاحمد آقازادهخراسانی که با آمپول هوای پزشک‌احمدی در دی ماه سال ۱۳۱۶خورشیدی به شهادت رسید

آقازاده‌ای که در برابر ظلم ایستاد

رضا سلیمان نوری میرزاحمد آقازاده خراسانی ملقب به «آیت...زاده»، «آقازاده» و «آقازاده نجفی»، فرزند دوم آیت‌ا...العظمی آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، مشهورترین حامی روحانی مشروطه،

بود که نیمه شعبان ۱۲۹۴قمری (برابر با ۳ شهریور ۱۲۵۶ خورشیدی) در نجف اشرف متولد شد. او بعد ها تحصیلات مقدمات و سطوح را در نجف آغاز و پس از آن‌دک مدتی به محضر درس فقه‌واصول پدرش راه پیدا کرد و بعد از طی همه‌مراحل مختلف درسی موفق به اخذ اجازه اجتهاد از پدر شد. آقآنجفی قوچانی

- روایت میرزاحمد آقازاده و ورود به مشهد

میرزاحمد در ماه‌های نخست سال ۱۲۸۶ خورشیدی ساکن مشهد شد و ریاست دینی و سیاسی شهر را در دست گرفت. هنگام ورود او به مشهد همه مؤسسات دولتی و خصوصی و بازار تعطیل شد. تعدادی از مردان شهر برای استقبال تا نیشابور رفتند و ایشان را تا مشهد همراهی کردند. میرزاحمد پس از تشرف به حرم مطهر رضوی در منزلی در کوچه سرخوزان پایین خیابان ساکن شد ولی پس از سه ماه سکونت در این خانه، به خانه دیگری در پشت سرای ازبک‌های پایین خیابان نقل مکان کرد و تا آخرین روز حضور در مشهد در آن ساکن بود.

او در دوران حضور در مشهد، باشکوه‌ترین درس خارج فقه و اصول روزگار خود را داشت و شاگردان زیادی تربیت کرد. آیت‌الشیخ مجتبی قزوینی خراسانی، شیخ‌هاشم قزوینی، شیخ‌هادی کدکنی، میرزاحسن بجنوردی معروف به ادیب بجنوردی، شیخ‌فاضل قفقازی، پدر آیت‌ا... شیخ محمد فاضل لنکرانی، سید صدراالدین جزایری، حاج آقابزرگ اشرفی، سید جواد حسینی خامنه‌ای، پدر رهبر معظم انقلاب، شیخ حسینعلی راشدتربتی، میرزا احمد مدرس یزدی، شیخ‌محمدکاظم مهدوی دامغانی و شیخ غلامحسین محامی یادکوبه‌ای از برترین شاگردان او محسوب می‌شوند. آقازاده هم‌زمان با ریاست حوزه علمیه مشهد، اقامه نماز جماعت در مسجد جامع گوهرشاد را هم برعهده داشت.

- همراهی با مشروطه‌خواهان

حضور آقازاده در مشهد اندکی پس از به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمد علی شاه قاجار و توسط لیاخوف روس بود. هم‌زمانی این مسئله با سکونت اعتراضی آیت‌ا...سیدمحمد طباطبایی (یکی از رهبران روحانی مشروطیت در مشهد)، این توهم را برای دولتمردان وقت ایجاد کرد که ممکن است این دو روحانی مشروطه خواه با هم جلساتی بگذارند و شرایط را برای در اختیار گرفتن مشهد و تبدیل آن به کانون بزرگ تبلیغی علیه سلطنت‌طلبان فراهم کنند. مسئله‌ای که به دلیل شرایط روحی مرحوم طباطبایی که به‌شدت از اهل مشروطه دلگیر بود، میسر نشد و او حتی طی نامه‌ای، به وزیر اعظم محمدعلی‌شاه نوشت «...صحبتی میان داعی و ایشان از بابیت مشروطه ابدأ نشد و نخواهد شد... احدی از اهل مشهد با داعی راه ندارد...» طباطبایی این اقدام را در حالی انجام داد که آقازاده با آزادی خواهان بزرگ شهر ارتباط برقرار کرده و هدایت مشروطه‌خواهان شهر را در دست گرفته بود. این وضعیت تا فتح تهران توسط نیروهای مشروطه‌خواه و فرار شاه به سفارت روس ادامه پیدا کرد.

- زمانداری شهر

میرزاحمد هنگام شورش سالار خان بلوچ (اواخر تیر ۱۲۸۸ خورشیدی) نیز در مشهد بود و زمام شهر مشهد را در اختیار داشت؛ لذا برای رفع این شورش خود مسلح شد و به کمک قوای مردمی توانست مشهد را حفظ کند. آقازاده با بازگشت نظم به کشور کم‌کم به حوزه برگشت اما جایگاه معنوی خود را حفظ کرد. تاجایی‌که مسئولان حکومت احمدشاهی در کوچک‌ترین موارد او را طرف مشورت قرار می‌دادند.

- مقابله با اشغال خراسان

او در کنار تدبیر، مراقب تحركات بیگانگان نیز بود. وقتی روس‌های تزاری در سال ۱۲۸۹ خورشیدی وارد مشهد شدند، هدایت اعتراضات مردمی را بر عهده گرفت. آن‌طور که از خاطرات سیاسی فرخ استنباط می‌شود، کوتاه کردن دست تجار وگزار اسماعیل خان قره‌باغی، معاون کنسولگری روس، به توصیه و حمایت ایشان صورت گرفته است. روس‌هانیز به این مسئله واقف بودند. این موضوع در خاطرات ژرژسرگنی پویچ آقاکیف، جاسوس شوروی که تحت عنوان بازرس مخصوص نمایندگی تجارتی شوروی در محل کنسولگری مشهد اقامت داشت نیز ثبت شده است. او و مأموران دیگر سازمان جکاد و بعد ها کاک ب شوروی از حضور روحانیت در خراسان به زعامت آیت‌ا... آقازاده بیمناک بودند. وی نوشته است: «... در حدود ۳ هزار نفر از روحانیون در مشهد گرد آمده‌اند و این عده قدرت و نفوذ سیاسی فراوان در سراسر ایران دارند. ما برای رخنه به این مرکز قدرت بارها کوشیده‌ایم ولی هیچ‌گاه توفیق استفاده از نفوذ این مرکز در جهت پیشرفت کارهایمان را نیافتیم...» آقازاده فروردین ۱۲۹۱ خورشیدی در تهران بود ولی با شنیدن قیام جمع به توپ بسته شدن حرم مطهر توسط ارتش روسیه و شهادت تعدادی از مردم در صحن مطهر باردیگر به مشهد بازگشت تا اوضاع را بسامان و مردم را در مقابل توطئه روس‌ها متحد کند. او همچنین در جریان قیام کلنل پسیان تلاش بسیاری برای رفع اختلاف بین وی و دولت مرکزی انجام داد. آقازاده پس از شنیدن خبر شهادت پسیان در مهر ۱۳۰۰ کسی را مأمور بازگرداندن جسد وی از جعفرآباد کرد. بر همین اساس بود که نخستین نیش قبر کلنل انجام شد. او بر



که همدرس او بود در «حیات‌الاسلام» نوشته است: «آخوند با دقتی که در اجتهاد داشت، بارها تصریح به اجتهاد میرزا محمد می‌نمود.» این فرزند در سال‌های بعد به جایگاه والایی رسید، آن‌چنان‌که نه‌تنها آقایی کامل نه‌تنها برای خراسان که برای کل ایران شد. شاید همین موضوع هم سبب شد پهلوی اول حذف وی را در دستورکار قرار دهد و این مهم را توسط عوامل خود و به بهانه دخالت در واقعه مسجد گوهرشاد مشهد عملی کند.

جریان برگزاری تشییع جنازه‌ای باشکوه برای پسیان نظارت کامل داشت.

- آقازاده علیه رضاخان

آقازاده مانند بسیاری از علما در ابتدای حضور رضاخان میرپنج در صحنه سیاست ایران مخالفتی با او نشان نداد و حتی پس از قهر وی از نخست‌وزیری خواستار دلجویی از او شد. وی به عنوان نماینده مردم سبزوار عضو مجلس مؤسسان تغییر سلطنت شد و سپس در جشن تاج‌گذاری رضاشاه شرکت کرد. برخی نپذیرفتن خواست پهلوی اول برای گذاشتن تاج بر سر او را عامل کینه‌رضاخان از وی می‌دانند. آقازاده پس از روی کار آمدن پهلوی اول با دیدن اقدامات ضد دینی‌اش به مخالفت با وی پرداخت. این مخالفت از سال ۱۳۱۰ خورشیدی و پس از آغاز اقدامات پهلوی اول علیه روحانیون علنی تر شد.

- بازداشت پس از اعتراض

اقدامات ضد دینی پهلوی اول پس از بازگشت از سفر ترکیه به شدت مورداعتراض روحانیون شهرهای مختلف قرار گرفت. این وضعیت تا ماه‌های ابتدایی سال ۱۳۱۴ ادامه داشت. در این سال پهلوی اول قانون تغییر لباس و اجباری شدن کلاه نقابدار – موسوم به کلاه پهلوی – را اجرائی کرد. اندکی پس از این ماجرا به صلاح‌دین علمای مشهد حاج‌آقا حسین قمی برای مذاکره با شاه راهی تهران شد اما پهلوی اول دستور حبس خانگی آیت‌ا... قمی را صادر کرد. این امر باعث تجمع اعتراضی مردم مشهد در مسجد گوهرشاد و به گلوله بستن معترضان توسط عوامل دولت در ۲۱ تیرماه ۱۳۱۴ شد. پهلوی اول پس از این واقعه خونین فرصت را برای انتقام از آقازاده و سایر علمای انقلابی مشهد مناسب دید و دستور بازداشت آنان را صادر کرد. سرهنگ نوایی، رئیس شهربانی خراسان، پس از بازداشت آیت‌ا... آقازاده گزارشی را برای شاه تهیه و ارسال کرد. در این گزارش گفته شده بود که آقازاده در جریان کامل تحکرات رخ داده در مسجد گوهرشاد بوده و مخالفان را هدایت می‌کرده است. در ادامه، قضات دادگاه ابتدا آقازاده را به هفت ماه زندان محکوم کردند اما با اعتراض شاه پرونده به دادگاه نظامی رفت و حکم وی به اعدام تغییر کرد.

- انتقام پهلوی اول

با انتشار حکم اعدام آیت‌ا... میرزاحمد آقازاده، علمای اعلام و مراجع عظام در ایران و عراق از جمله آیت‌ا... میرزای نایینی و حاج میرزا مهدی خراسانی با ارسال تلگرافی به شاه به‌شدت اعتراض کردند. این اعتراضات به حدی گسترده شد که عمال دولت امکان شورش در برخی شهرهای کشور را به اطلاع پهلوی رساندند. او هم که در آن شرایط، درگیری با علما و روحانیون را به‌صلاح نمی‌دانست، حکم اعدام را به اقامت اجباری در تهران تبدیل کرد. پس از آن آقازاده در خانه‌ای در شهرری محبوس و تحت‌نظر مأموران حکومت بود. اندکی بعد به دستور پهلوی اول، خانواده وی از مشهد به تهران منتقل شدند اما این پایان ماجرا نبود و شاه هر لحظه منتظر فرصتی برای از میان برداشتن آیت‌ا... بود. این فرصت با بروز یک بیماری مختصر در میرزاحمد به دست آمد. کاظم نجفی فرزند آیت‌ا... آقازاده خراسانی، درباره شهادت پدرش گفته است: «یک روز از مدرسه که برگشتم، ساعت حدود ۵ بعد از ظهر بود، دیدم خیلی سروصدا و هیاهو در خانه است، داخل شدم، دیدم پدرم به حالت اغما افتاده، ایشان همان شب فوت کردند. در صورتی‌که هیچ‌گونه کسالتی نداشتند از قبل. بعدا معلوم شد پدرم همان بعد از ظهر احساس ناراحتی می‌کند. یکی از مأمورین می‌رود و دکتری می‌آورد که بسیار ناشناس بود. چون خانه ما مردی نبود، بچه‌ها به مدرسه می‌رفتند و فقط مادرم در خانه بود، برای همین آن مأمور می‌رود و دکتر را می‌آورد. دکتر آمپولی به پدرم می‌زند که بلافاصله بعد از زدن آمپول به حالت اغما می‌افتد و فوت می‌کند».

همین می‌شود که در اواخر دی ماه ۱۳۱۶ عده‌ای از علما و دوستان آیت‌ا... آقازاده تحت تدابیر شدید امنیتی، پیکر این عالم مجاهد را به شهری منتقل کردند و در باغ طوطی حرم شاه‌عبد‌العظیم حسنی^۴ به خاک سپردند. وقتی خبر شهادت مرحوم آقازاده را به آیت‌ا... حاج‌آقا حسین قمی رسید، ایشان با اظهار تأسف فراوان گفت: «تصور نکند میرزا محمد آقازاده فقط آقای خراسان بود، آقای کل ایران بود.»

پس از سقوط پهلوی اول و در جریان محاکمه برخی از عوامل وی، همسر مرحوم آقازاده «از عکس منتشره در روزنامه، «پزشک احمدی» را به‌عنوان دکتری که آمپول مرگ بار را به آیت‌ا... آقازاده تزریق کرد و او را به قتل رساند، شناسایی کرد. بعد ها معلوم شد که آقازاده به امر مستقیم پهلوی اول و با دستور رکن الدین مختاری، رئیس کل نظمیه کشور، به وسیله پزشک‌احمدی با تزریق آمپول هوا به شهادت رسیده است.

عکسی عتیقه از یک عتیقه فروشی در مشهد



قیافه به یکدیگر شبیه هستند و بعید نیست برادر یا قوم و خویش باشند. نکته جالب دیگر در بررسی این مغازه، تزئینات یا به قول امروزی‌ها «دکور» آن است، ستون‌های چوبی به‌شکل زیبایی نقاشی شده‌اند و دیوارهای مغازه نیز آینه کاری دارند. هرچند تا کنون تحقیق مستقلی درباره تاریخ فن «صحنه‌آرایی» (دکور) در مشهد انجام نگرفته‌است، این تصویر می‌تواند شروع خوبی برای چنین تحقیقی باشد.

شده است. احتمالاً مردی که در سمت چپ تصویر، بر روی پوست گوسفند نشسته، صاحب‌مغازه است. در کنار وی، مردی با لباس

در اویش دیده می‌شود که چیزی مانند کشکول مقابل او قرار دارد.

مغازه عتیقه‌فروشی که محل دقیق آن در مشهد معلوم نیست، مملو از چراغ، آینه، خمره، کاسه چینی ونیز شمشیر و ادوات نظامی قدیمی است که بر در و دیوار آویخته‌است. چهره مرد عتیقه‌فروش ومهمان او شبیهتی به یهودیان ندارد و حتی می‌توان گفت که این‌دوا ز نظر

کاروان سرای سنگی شمال خراسان

کهنه‌رباطی که روزی مسافر پذیر بی نظیری بوده‌است



هادی دقیقاً جاده مشهد به گرگان برای خیلی از ما با خاطرات سفر به شمال و گردش در جنگل و ساحل تداعی می‌شود. بد نیست بدانیم همین جاده‌ای که امروز برای خودروها محدودیت سرعت دارد، روزگاری مسیر کاروان رو بوده و کاروانیان به‌آهستگی از آن عبور می‌کرده‌اند. جاده بجنورد به گرگان هم که بخشی از آن، از پارک ملی گلستان می‌گذرد، از مسیرهای اصلی این محورا است. در همین مسیر، روستای اسپاخو و آن بنای زیبایی منسوب به دوره ساسانی‌اش قرار دارد. کمی جلوتر از این روستا، بقایای یک قلعه باستانی روی کوه معلوم است. در کل، این منطقه از نظر تاریخی هم آن قدر غنی است که هر جای این دشت یا پای کوه‌های آن را نگاه کنیم، یک تپه باستانی می‌بینیم.

تقریباً در اواسط همین مسیر و جایی در نزدیکی همان روستای اسپاخو، روستای دیگری در آن سوی جاده است که دامنش به آسفالت جاده گیر می‌کند. روستای رباط قره‌بیل درست کنار ضلع جنوبی جاده گرگان به بجنورد است، البته در چندین سال گذشته ساخت‌وسازهای روستا طوری پیشروی کرده که بخشی از آن، در آن سوی جاده افتاده است. روستای رباط قره‌بیل صد کیلومتر با بجنورد و دوپست کیلومتر با گرگان فاصله دارد؛ همین هم می‌تواند دلیل خوبی برای اتراق کردن کاروان‌هایی باشد که این مسیر را چندروزه طی می‌کردند؛ ازاین‌رو، رباط قره‌بیل یک کاروان سرای سنگی دارد که کم‌نظیر است. رباط قره‌بیل دی ۱۳۸۰ به‌عنوان اثری مربوط به دوره تیموریان و صفویان در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفته است.

- رباطی بر سر راه گلستان

اعتمادالسلطنه، نویسنده پرکار و سیاست مدار دوره قاجار، مسیر گرگان به مشهد را شاهراهی معتبر در شمال خراسان می‌دانست. او در «مطلع الشمس» از چهارده رباط در مسیر گرگان به مشهد نام می‌برد که رباط قره‌بیل پنجمین آن‌هاست. چارلز ادوارد بیت، سرکنسول سفارت بریتانیا در اواخر سده نوزدهم در مشهد، هم در کتاب «سفرنامه خراسان و سیستان» ش نوشته که در سفر به گرگان در رباط قره‌بیل مهمان مانده است. با وجود این اختلاف صدوده بیست‌ساله، به‌نظری می‌رسد که این کاروان سرای باید وضعیت پایدار و خوبی داشته باشد؛ اما این‌طور نیست و بخشی از رباط قره‌بیل به‌شکلی تخریب شده است که نه‌تنها نشانی از شکوه گذشته‌اش ندارد، بلکه سقفی که به‌کف آمده، تعیین شکل پلان آن قسمت‌ها را هم دشوار کرده است. یکی از دلایل این متروکه شدن هم رشد فناوری و فراوانی خودروها و ایجاد جاده‌است که این‌گونه اقامتگاه‌های بین‌راهی را از سکه انداخته است.

در کل، نویسندگان کتاب کاروان‌سراهای خراسان» معتقدند که سبک معماری، نحوه اجرای اجزای تشکیل دهنده بنا، مصالح و شباهت آن با کاروان‌سراهای قلئ، سنگ‌بست، رباط عشق و... از نظر شکل و نقشه، گویای این است که رباط قره‌بیل نیز در دوره تیموری ساخته شده و احتمالاً یکی دیگر از بناهای خیریه امیرعلیشیر نوایی، ادیب و سیاست‌مدار دوره تیموری، است.

- معماری رباط قره‌بیل



پلان رباط قره‌بیل مستطیل شکل است و از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست، حیاطی مستطیلی و بدون حجره و غرفه‌است که به‌نظری می‌رسد در دوره‌های بعدی و بنا به‌ضرورت و کمبود فضا به بنا افزوده شده است. ورودی این کاروان سرا در ضلع جنوبی و همان جایی است که با خاک یکسان شده است. این ورودی مشتمل بر سه درگاه است که به اسطبل، فضاهای سروشیده اطراف رباط و حیاط میانی کاروان سرا منتهی می‌شده است. مصالح بنائیز سنگ لاشه و آجر و ملاط ماسه و گچ و ساروج است. از طرفات‌های این بنا چهار برج دایره‌ای شکل در چهار گوشه بنای اصلی و دو برج نیم‌دایره بر بدنه شمالی آن است که اگر ساختمان پاساگه و دام‌پزشکی رباط قره‌بیل اجازه بدهند، از داخل جاده هم معلوم است.

بخش دوم، همان حیاط اصلی بناست که دورتادورش ایوان و غرفه‌است. حیاط اصلی چهار ایوان دارد و دو طرف هر ایوان، دو ایوانچه قرار دارد و پس از آن یک ایوانچه کوچک‌تر در هر گوشه حیاط است که آن را حالت کنج خارج و زاویه ایجاد می‌کند. پشت ایوان ضلع غربی حیاط مرکزی، یک راهرو دراز است و پس از آن هم اسطبل قرار دارد. اسطبل رباط قره‌بیل سکوهایی برای اسکان خرچگی‌ها دارد.

سقف حجره‌ها و غرفه‌های رباط قره‌بیل با وجود اینکه با سنگ لاشه ساخته شده‌اند، گنبدی هستند و با طاق‌های جناغی و هلالی‌ تزئین شده‌اند. در انتهای گنبد‌ها هم سوراخی برای گذر نور تعبیه شده است. خوشبختانه تقریباً از زمان ثبت ملی شدن بنا، مرمت‌هایی در آن انجام شده است؛ اما متأسفانه همان‌ها هم با این سرعت کم به‌گرد پای سرعت تخریب نمی‌رسند و فقط قدرت تخریب را یک می‌کنند.

روی هم‌رفته در جاده‌های ایران چنین جذابیت‌هایی فراوان‌اند که هرچند در گذر زمان و با بی‌توجهی انسان‌ها رفته‌رفته متروکه و مخروبه شده‌اند، همچنان ظرفیت‌های بی‌شماری دارند. رباط قره‌بیل هم در کنار جاذبه‌های تاریخی منطقه و طبیعی‌که نه به‌اندازه جنگل گلستان، اما در حد و اندازه پارک ملی گلستان جذاب است، موقعیت خوبی برای باگرفتن و رسیدن به کارکرد نخستینش دارد.

خراسان

شنبه
۱۴۰۳ دی ۲۳
۱۴۴۴ رجب ۱۷
شماره ۲۲۱۱

۱۵



پنجشنبه

منابع:
جلد یک
زندگی‌نامه
رجال و مشاهیر
ایران، مقاله
میرزاحمد آقازاده
خراسانی در دانش‌نامه‌های انقلاب اسلامی
و تاریخ ایران، حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
آخوند خراسانی، اثر محسن دریاییگی، غیرت فقاहत از علی‌احمدی، واقعه گوهرشاد به‌روایت دیگر اثر اسماعیل رائین، علما و رژیم شاه، اثر حمید بصیرت‌منش، حاج آقا حسین قمی (قامت پیام)، اثر محمدباقر پورامینی، خاطرات آقابکف و روزنامه حبل‌المتین.

فوتو
مشهد